

پژوهش‌های معاصر در فقه فرهنگ و ارتباطات

دکتر سید مجید امامی

چکیده

تأکید استاد بر بحث فقه فرهنگ و ارتباطات است. استاد ضمن پرداختن به مقاله‌ای از خودشان در مقام این نکته برآمد که فقط با احکام اسلامی نمی‌شود جامعه اسلامی را اسلامی اداره کرد و باید موضوعات یا به‌تعبیر رایج در ادبیات جامعه‌شناسی یا سیاست‌گذاری، «مسئله‌شناسی»مان هم اسلامی شود یا مسئله‌شناسی ما هم به یک عقلانیت حجیت‌مند متعبد شود. به عبارت دیگر، استاد برآن است که اساساً ممکن نیست حکم بدون کشف و تولید مسئله‌ها تولید شود.

او برای این امر، نیاز به فقه نظامساز و کل‌نگر دارد. یعنی اقتضای محتموم این نگاه تکمیلی، ورود رسمی فقه به مأموریت نظامسازی و کل‌نگری و جلوتر از مستحدثات و مطالبات دفعی‌بودن است و نیز اقتضای تحقق این مأموریت هم توجه به کلان انسان است که در ترابط و پیوند و تعارف با دیگران قرار گرفته است. جامعه‌شناسی یا بهتر است بگوییم موضوع‌شناسی متعبد و فقهی ما شکل نگرفته است و گرنه ما می‌توانستیم موضوع‌شناسی راه بیندازیم.

از دید او گونه‌شناسی تحقیقات فقه فرهنگ در سه حوزه زیر است:

تحقیقات اصولی (پایه، روشی و به تعبیر دقیق‌تر بنیادی)؛ تحقیقات موضوع‌شناسانه (تحقیقاتی که سعی می‌کند موضوع را بازشناسی کند) و سوم: تحقیقات راهبردی (دادن مشی و سیاست). بنابر دیدگاه او، یکی از مشکلات اساسی ما در حوزه‌های علمیه این است که زبان‌شناسی و مردم‌شناسی و تاریخ‌شناسی نداریم لذا در مقام صدور حکم، مشکل پیدا می‌کنیم. ما درواقع عصر تنزیل را خوب نمی‌شناسیم.

استاد می‌گوید ناچاریم فقه فرهنگ را در تعامل با فقه الدعوه و نیز فقه امریبه معروف و نهی از منکر، و فقه التربیه را تأسیس و تدوین کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

قرار است که یک بررسی بر پژوهش‌های موجود و معاصر در حوزه دین و فرهنگ داشته باشیم ولی فکر کنم تأکیدمان بر بحث فقه فرهنگ و ارتباطات است. من خیلی علاقه‌مندم قبل از اینکه در خصوص بعضی از کارهای مهم در این حوزه صحبت کنم و یک گونه‌شناسی به شما بدهم، یک بحث کلی را مطرح کنم که راجع به موقعیت فقه ما با مباحث جامعه‌شناسی است. مقاله‌ای از بنده هست به

نام: «جامعه‌شناسی شیعی و امتناع الگوی پیشرفت در جمهوری اسلامی» و منظورم از الگوی پیشرفت کلاً الگوی اداره اسلامی جامعه است. یعنی واقعاً آیا می‌توانیم جامعه را اسلامی اداره کنیم؟ اینجا حرفم این بوده است که فقط با احکام اسلامی نمی‌شود جامعه اسلامی را اسلامی اداره کرد و باید موضوعات یا به تعبیر ما در ادبیات جامعه‌شناسی یا سیاست‌گذاری، مسئله‌شناسی ما هم اسلامی شود یا مسئله‌شناسی ما هم متبعد شود به یک عقلانیت حجیت‌مند.

لذا مفصل بحث کردم و یک چالش خیلی مهم را همین دانستم که آنهایی هم که دارند کار می‌کنند دارند به تولید احکام دینی فکر می‌کنند ولی اصلاً در مدیریت اجتماعی همان‌طور که در غیرازاین در ساحت فرد شناختی‌اش هم هست بدون حرکت از ساحت مسئله شما واقعاً حکم برای تان منکشف نمی‌شود. البته این به معنای دینامیزم دینی یا به معنای دینامیستی دانستن احکام نیست که ما فکر کنیم پس تو می‌گویی یعنی اگر که مسئله‌شناسی مثلاً من در اتاق بشناسم یا وسط کف جامعه بشناسم دو تا حکم درمی‌آید. بعد دو تای آن هم که روش ظاهراً متبعدانه‌ای به کار گرفتم، حتماً یکی از آنها اشکال دارد و دیگری نه.

حکم دینی و تولید مسئله

من حرفم این است که اساساً ممکن نیست حکم بدون کشف و تولید مسئله‌ها تولید شود. و لذا کار جامعه‌شناسی مسئله‌شناسی است. جامعه‌شناسی یک علم کنار اقتصاد یا حقوق نیست فلاندا اگر می‌گوییم فقه فرهنگ و هنر و فقه اجتماعی، فقه نظام‌ساز، فقه تمدن‌ساز فقهی مرادمان این است که در مورد مسئله شناسی هم یک موضوعی دارد. آنوقت متبعد کردن روش در جامعه‌شناسی خیلی کار سختی است.

آیا ما واقعاً می‌توانیم بگوییم که شناختمان از مسئله ازدواج در ایران، شناختمان از مسئله شکاف نسلی در ایران چیست؟ آیا حوزه می‌تواند این حرف را رد کند یا قبول کند؟ نمی‌تواند تولید دیگری در کنار این داشته باشد بلکه فقط می‌تواند بگوید شکاف نسلی بد است یا خوب. اما براستی مسئله چیست؟ من یک ادله‌ای اینجا آوردم البته باز می‌گوییم منظورم از جامعه‌شناسی شیعی جامعه‌شناسی حتی بومی نیست که فرید العطاس هم در مالزی به عنوان یک مسلمان سکولار که دنبال بومی کردن جامعه‌شناسی می‌گوید.

در مقاله، اول گفتم که اصلاً دانش اجتماعی چیست و بعد گفتم نظریه اجتماعی چیست و درواقع ما به نظریه اجتماعی نیاز داریم و بعد هم به بحث جامعه‌شناسی رسیدم. ببینید «امر اجتماعی» متفاوت از امر جمعی، حیثیتی روابطی و شبکه‌ای در جامعه دارد و به لحاظ ماهیت یا به ذات در کنش متقابل انسان‌ها با یکدیگر تحقق می‌یابد؛ مثل همکاری یا رهبری یا تضاد یا بالعرض یعنی بالعرض در کنش متقابل با انسان‌ها رخ می‌دهد. مثل آلدگی محیط‌زیست.

جامعه‌شناسی علمی است که با محور قراردادن امر اجتماعی در تعارض و تعامل با امر روانی رخ می‌دهد. ما دنبال امر روانی هستیم؟ سایکو یا امر اقتصادی، امر زیستی یا امر سیاسی ساحت و موقعیت

متمايز از ديگر رشته‌های علوم اجتماعی كسب کرده است، در اينکه ماهیت امر اجتماعی چيست و چه تناسبی بين آن با امر روانی، امر سیاسی، امر اقتصادی و زیستی وجود دارد، در میان جامعه‌شناسان‌ها اختلاف‌نظر است. به همین دليل هم هست که در جامعه‌شناسی مجموعه‌ای از سنت‌های فکري درست شده است. يعني شما کنش‌گرایی دارید، ساختار‌گرایی دارید، کارکرد‌گرایی دارید، اما حرف چيست؟

فقه و جامعه

درواقع جامعه‌شناسی را می‌شود علم به کنش اجتماعی انسان و پیامدهای آن دانست. و از اين‌رو داريم به فقه نزديك می‌شويم. «کنش اجتماعی» خُرُدترين و نخستين پدیده اجتماعي است. خود کنش اجتماعي خُرُدترين و نخستين پدیده اجتماعي است، کنش است. من يك مثال بزنم ببینيد اينکه من تصميم می‌گيرم که چه زمانی مشهد بيايم، مثلاً وقت شلوغی بيايم يا خلوتی يا تعطيلی يا وقت زيارت مخصوص يا وقت نوروز، کنش است. لذا می‌گويم فرق کنش با رفتار يا با واقعيت اجتماعي چيست، معنا در کنش موج می‌زند، يعني اصلاً کنش اجتماعي را از وبر به بعد به اين خاطر کنش گفتند که گفتند آن معنا مهم است نه اينکه مثل يك حيوان راه می‌رود يا می‌خورد يا حرکت می‌کند.

آسيب پژوهش‌های فقه فرهنگ و فقه اجتماعي

من برخی از آسيب‌ها را خدمتتان می‌گويم که اينها آسيب پژوهش‌های فقه فرهنگ و فقه اجتماعي است. آسيب اول چيست؟ فقدان جامعه‌شناسی خرد در کنار اجتماعيات کلان.

در يك تقسيم کلاسيک تلاش‌های جامعه‌شناس‌ها را به دو نوع خرد و کلان تقسيم کردند. جامعه‌شناسی خرد جامعه‌شناسی را به کنش‌های انساني تقليل می‌دهد و جامعه‌شناسی کلان ساختار و بافتار اجتماعي را حيات‌بخش زندگي اجتماعي می‌داند، نوع سوم و تركيبی هم البته متصور است؛ اما به‌هرحال يك جامعه نيازمند شناخت علمي و منظم اجتماعي از هيچ‌کدام اين دو تا مطلقاً بنياز نیست. ببینيد من نه الان کلان‌گرا هستم مثل مثلاً علامه، نه می‌خواهم در شناخت جامعه خرد‌گرا باشم مثل مصباح، ولی حرفم اين است که می‌گويم بالاخره قدرمتiqen اين است. البته گفتم کسانی هم برای فرد هویت مستقلی در ساخت جامعه قائل‌اند مثل مطهری و مصباح‌يزدي و ما مسایل جامعه‌شناسی خرد را بالاخره نباید ما ناديده می‌گرفتيم. ما مسایل کلان داريم مثلًا در مورد سنت‌های اجتماعي ما صحبت کردیم و مفسرین ما حرف زندند اما خردش نکردیم، مثلاً می‌گويم، بگويم چه رابطه‌اي وجود دارد به‌طور مشخص بين ظلم به اقربا يا عدم احسان به والدين با نظم اجتماعي. اين اينجا خرد می‌شود، اين را می‌خواهد، يا چه رابطه دقیق تجربی وجود دارد بين به‌تأخير انداختن احکام الهی با گشايش و نظم و سامان اقتصادي در جامعه که البته برای اينها حرف‌های کلان داريم، خردش نکردیم، پس جامعه‌شناسی خرد نياز داريم،

جامعه‌شناسی خُرد

جامعه‌شناسی خرد یعنی چه؟ اغلب میراث جامعه‌شناسی در گفتمان شیعی اگر بپذیریم، صبغة کلان دارد، این شناخت و تبیین‌ها در خلال اندیشه‌های اجتماعی و فقه حکومتی و کلام سیاسی علمای امامیه قابل جستجو است، علی القاعده دو علم فقه و اخلاق باید بیشترین تمایل را به جامعه‌شناسی خرد در اجتماعات شیعی می‌داشتند. آنچه کار کلامیان و فلاسفه بود، لیکن بافت این هردو چنین اجازه‌ای نداده است، هرچند فقه با جان و روح زندگی مردم در گذشته می‌آمیخت و رمزبقاء و اقتدار آن هم همین بود. می‌دانید دیگر فقه یک دانشی است که کاملاً مردمی است و فرقش با کلام این است، یعنی با مردم تولید می‌شود و باز تولیدش هم به فشار خود مردم است یعنی مردم مرتب سؤال می‌کنند برای همین حوزه‌ها را کنار بازارها می‌گذاشتیم چون بازار یکی از کانون‌های فعال تولید مسئله بود. رمزبقاء همین بود لیکن مقام پاسخ‌گویی به کنش‌های انسانی فردی غیر از مقام پرسش‌گری نسبت به چرایی و چیستی رفتارهای جمعی و گروهی است. من می‌گویم فقه پرسش‌گری نکرده است، پاسخ‌گویی آن هم فقط به مسایل فردی کرده است.

شاید شما بگویید فقه کارش فقط پاسخ‌گویی است، اما موضوع فقه چیست؟ من در تعریف فقه و موضوع فقه ندیدم کسی گفته باشد و محدود کرده باشد که الفقه مثلاً الاجابة الى السائلین، نه شما می‌گویید فقه، دانشی است که به تبیین و مطالعه در احکام مکلف می‌پردازد، احکام مکلف از آن جهت که تصدیر شده است، از آن جهت که تشریع شده است نه از آن جهت که مثلاً دلم خواسته است! پس من محدودیتی نمی‌بینم برای اینکه فقه پرسش‌گر شود، چون جامعه‌شناسی پرسش‌گرانه رفت سراغ اینکه چرا این اتفاق در جامعه می‌افتد؟ چرا در جامعه وقتی که ما جشن نیکوکاری درست می‌کنیم، جشن عاطفه‌ها درست می‌کنیم همیاری اجتماعی مردم کم می‌شود؟ یک بندۀ خدایی به گونه‌ای دیگر می‌گفت چرا ما در جمهوری اسلامی روی هرچیزی دست می‌گذاریم خراب می‌شود؟ ولی وقتی به حال خودش رهایش کردیم خوب بود.

حوزه و صیانت از دین جامعه

از مقاله‌ام می‌خوانم: «بهبیان دیگر حوزه‌های علمیه به صورت سازمان‌های غیررسمی با حمایت مرجعیت شیعه در دوران انزوا در برخی زمینه‌های علمی دینی نظیر فقه و اصول به حیات خود به گونه‌ای فعال و با نشاط ادامه داده بودند و استمرار همین بخش از حیات علمی مذهبی بود که قدرت تداوم بقای اجتماعی مذهب را ممکن می‌ساخت»، اینجا یک مقدار هندوانه زیر بغلتان گذاشت!

به عبارت دیگر در یک شرایط خاص تاریخی سیاسی و اجتماعی و در حالتی که هجمه‌ای بی‌محابا بر ضد دین از چندین جهت صورت می‌گرفت، تمام تلاش متولیان فقه متوجه حفظ حدائق دین در زندگی افراد و فراهم کردن شرایط برای بقای آن بوده است و کمتر فرصتی برای توسعه آن فراهم آمده است. علم اخلاق هم تا آنجا که به ملکات و فضایل می‌پرداخت» اینجا هم یک نقد و نیشی هم به دانش اخلاق زدم.

«لذا اگر فقه کمتر وارد قانونمندی‌ها و تبیین واقعیت متلون اجتماعی و زندگی روزمره شده است اخلاق هم همین‌گونه است» حالا بعد در ادامه :

«براین اساس می‌توان در مجموع چنین نتیجه گرفت که اجتهاد سنتی انجام‌شده در حوزه‌های علمیه که متناسب با شرایط گذشته جامعه شیعی بر استنباط احکام تکلیفی فردی متمرکز بوده است (تاریخمندی) برای طراحی پیشرفت و اداره اجتماعی فرهنگی اقتصادی سیاسی جامعه کافی نیست و نیاز به احیای شناخت کلان اجتماعی و استفاده از آن در یک قالب روشنمند برای تولید برنامه و نرم‌افزار دارد.

از دیگرسوی، من در حوزه جامعه‌شناسی مطمئن هستم که این اتفاقات دارد می‌افتد مثلاً زیاده‌روی در مصرف بعضی کالاهای و موهاب طبیعی، تعصب به استعمال خودروی شخصی در شهرهای بزرگ، هدایت و کنترل احکام عمومی، فریب خبری، تجسس خبرنگاران، فرهنگ رسانه‌ای شده جدید، تصویری‌شدن فرهنگ عمومی و... . اینها اتفاقاتی است که «بالمال سطحی‌شدن و تسطیح عقول و بینش‌ها» را که من در رسانه‌شناسی می‌گوییم رخ خواهد داد.

انواع فرهنگ رسانه‌ای

ما چهار نوع فرهنگ رسانه‌ای داریم: تصویری visual، شنیداری audioal، مکتوب، شفاهی. فرهنگ رسانه‌ای، هفتاد درصد مصرف رسانه‌ای اش تصویری است، بیست درصد سمعی است، ده درصد مکتوب و شفاهی است، «و مسایلی با کیان اجتماعی است که عقلانیت دینی منظمی باید به آن بپردازد و با صرف راندن آنها به دایره مباهات و یا منطقه الفراغ البته به تعبیر شایع شده نه به معنای مدنظر مرحوم شهید صدر، نمی‌توان از مسئولیت تبیین آنها شانه خالی کرد»

من حرفم این است، البته شهید صدر هیچ وقت منظورش از منطقه الفراغ این نبود، من منظور شهید صدر از منطقه الفراغ البته ما یک رساله خوبی در مقطع دکتری در دانشگاه امام صادق داریم که فقط بحث منطقه الفراغ شهید صدر بوده است من از آن استفاده کردم، من حداقل پانزده نفر مشاور برای این مقاله داشتم برای همین است که الآن دارم وقت شریف شما را برای آن می‌گیرم چون فکر می‌کنم مشکله اسلامی‌سازی حوزه موضوع‌شناسی و مسئله‌شناسی اینها است.

مسئله و موضوع

من توضیح بدهم که منظورم از مسئله چه بوده است. ببینید هرجا سخن از موضوع‌شناسی یا شناخت متعلق حکم به تعبیر فقهی خواهد آمد مراد همان مسئله‌شناسی مألف در گستره جامعه‌شناسی است. یعنی من وقتی می‌گوییم مسئله‌شناسی به معنای جامعه‌شناختی اش، منظورم موضوع‌شناسی یا شناخت متعلق حکم است. البته ما هم در فقه یک بحثی به نام مسئله داریم که دیگر اصلاً ربطی به فقیه ندارد، درست است؟ مسئله ظاهرًا می‌گویند ربطی به فقیه ندارد، مثلاً اینکه رقص حرمتش حکم می‌شود، اینکه رقص چیست، حرکت موزون طرب آور موضوع می‌شود، اینکه این کاری که الآن تو

کردی رقص بود یا نبود، خوب این واقعاً ربطی به فقیه ندارد. این را می‌گوییم به خود مقلد مربوط می‌شود. خودت تطبیق بده این کاری که کردی مطابق موضوع بود یا نه.

- اختلاف زیاد است که آیا موضوع‌شناسی کار فقیه هست یا نیست. آن بحثی که محققان می‌آیند می‌گویند، وظیفه ما نیست، آن مصدق است، مصدق‌شناسی است.

استاد: مصدق همان مسئله نیست؟

- نه تفاوت دارد. تفاوت در اینجاست که شما وقتی موضوع‌شناسی می‌گویید یعنی تبیین مفهوم، ما در منطق یک بحث مفهوم داریم و یک مصدق داریم اینها هر زمانی که ترکیب می‌شوند و اختلاط بینشان صورت می‌گیرد زمینه و بستر مغالطه و غلط‌افتادن در اندیشه فراهم می‌شود. مصدق در واقع در مقابل مفهوم است، موضوع‌شناسی یعنی تبیین مفهوم موضوع، مصدق یعنی تطبیق دادن آن مفهوم موضوع بر روی موارد خارجی. اینکه کار فقیه نیست یعنی اینکه فقیه هیچ وظیفه‌ای ندارد در هیچ علمی نه تنها علم فقه، در هیچ علمی که باید این مفهوم کلی را که برای موضوع گفته است و مفهوم کلی که برای حکم داده است را باید روی اعيان خارجیه تطبیق دهد، این را بالاتفاق همه قبول دارند، ولی خلط کجا صورت می‌گیرد؟ اینکه می‌آیند عین خارجی را موضوع می‌گیرند.

استاد: این را که من هم گفتم، نه مسئله چیست؟ آنکه آقایان به آن مسئله‌شناسی می‌گویند همان مصدق است که شما دارید می‌گویید؟

- نه مسئله‌شناسی یا طرح مسئله که می‌گویند یعنی تلفیق بین موضوع و حکم یعنی به قول معروف چیزی که نیاز طرف است.

استاد: پس شما هم قائل به این هستید که تطبیق مصدق کار فقیه نیست، کار مکلف است.

- بله در هر علمی، شما نگاه کنید پزشکی، نسخه می‌دهید، موضوع هم مشخص است، حکم هم مشخص است ولی همه‌اش مفهوم است، من می‌آیم این را تطبیق می‌دهم روی عین خارجی مثلاً روی خودم.

چرا به جامعه‌شناسی شیعی نیاز داریم؟

استاد: خیلی متشرکم. من پنج تا دلیل داشتم کلاً برای اینکه بگوییم ما جامعه‌شناسی شیعی نداریم ولی نیاز داریم. من چهارمی‌اش را برای شما بخوانم؛ چهارمی‌اش هست «درک ضيق یا مضيق و یکسویه از مفهوم حکم شرعی، فقه در لغت به معنای فهم عمیق است و از مفردات مهم قرآن و دعوت‌های نبوی است که همه وجوده تعمق دینی را دربرمی‌گیرد (مطهری) و اصطلاحاً علمی است که حکم شرعی را از ادلہ آن استنباط می‌نماید، هو العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصيلية».

برای فهم اصطلاحی فقه شناخت مفهوم حکم وضعی در کنار حکم تکلیفی هم بسیار ضروری است. احکام وضعی نه بر امر شرعی بلکه بر افعال مکلفین جاری می‌شود مانند ملکیت، زوجیت، سبیت وغیره. در تاریخ فقه شیعه هم به فراخور موضوعات و مستحدثات احکام وضعی شناخته و به

درک فقیه رسیدند و البته باب تنوع در این احکام باز است و اقتضای دقت بیشتر فقیه را دارد، اما احکام تکلیفی همان پنج حالتی است که بر هر امری از جانب خداوند متصور است، الخطاب الشرعی المتعلق بفعال المکلفین. مرحوم شهید صدر به صدر و ذیل این تعریف نه سیره فقها در این خصوص، نکاتی (و نه اشکال) وارد ساختند.

ایشان می‌فرمایند: ان الحكم الشرعی لا يتعلّق به افعال المکلفین دائمًا بل قد يتعلّق بذواتهم أو بأشياء أخرى ترتبط بهم. ایشان تعریف موجود از حکم شرعی را وافی به مقصود نمی‌داند و خطاب شرعی را (یا همان حکم تکلیفی را) التشريع الصادر من الله تعالى می‌داند. پس حکم شرعی فقط صلّ و لا تشرب خطاب به مکلف نیست بلکه متعلق به ذات مکلف یا امور دیگر مرتبط با حیات مادی و معنوی وی هم هست و شاید اساساً مرز میان حکم تکلیفی و وضعی با این اشکال ایشان کم‌رنگ گردد که التشريع الصادر من الله تعالى لتنظيم حیات الانسان.

فقه نظام‌ساز و کل‌نگر

یعنی اقتضای محتوم این نگاه تکمیلی، ورود رسمی فقه به مأموریت نظام‌سازی و کل‌نگری و جلوتر از مستحدثات و مطالبات دفعی‌بودن است و اقتضای تحقق این مأموریت هم توجه به کلان انسان است که در ترابط و پیوند و تعارف با دیگران قرار گرفته است. جامعه‌شناسی یا بهتر است بگوییم موضوع‌شناسی متعدد و فقهی ما شکل نگرفته است و گرنه ما می‌توانستیم موضوع‌شناسی راه بیندازیم.

- همین تعریف شهید صدر، ما باید تعریف فقه را یعنی به آن هدفی که شما می‌خواهید برسید تعریف شهید صدر هم به نظر من مکفی نیست و باید یک قیدی به آن اضافه کنیم، به تنظیم عوالم حیات زندگی انسانی. به عنوان فرضیه مطرح می‌کنیم.
استاد: باید این را بتوانید اثبات کنید.

- فرضیه بعد برای اثباتش است. این را اگر اضافه کنیم بعد این حرفی که شما فرمودید که دنبال این هستید که از طریق فقه جامعه‌شناسی مطرح شود و یا مباحث دیگر، تحقق پیدا می‌کند یعنی باید تغییری در تعریف فقه صورت بگیرد.

استاد: ولی یک‌چیزی بگوییم شاید ما داریم اشتباه می‌کنیم. یعنی من که فکر نمی‌کنم اشتباه بکنم ولی حرفم این است که بدنۀ حوزه و بدنۀ فقه این چیزی که من الان دارم می‌بینم بار این حرف‌ها را نمی‌تواند بکشد و از این مدعیات شانه خالی می‌کند! و می‌گوید آقا ولمان کن بگذار من همان طهارت و نجاست را بگوییم این حرف‌ها را شما بزنید.

- یکی مرد جنگی به از صد هزار، دو نفر هم پیدا شوند کار تمام است.
استاد: خیلی کار سختی است. در تاریخ شما بروید خود وحید بهبهانی را بخوانید چگونه شروع کرد؟ وحید بهبهانی وقتی در مقابل اخباری گری ایستاد واقعاً یک نفر بود بعد چه کسی باورش می‌شد

که مثلاً حوزه‌های شیعه اصولی شود و اصلاً به ما بگویند اصولیان. ولی لااقل مها نمی‌توانیم مثلاً من خودم چون واقعاً دیگر تا مقطع دکتری چیزی نبوده که در حوزه‌های فرهنگ‌شناسی، حالا بعضاً حضور ذهن ندارم ولی لااقل کارها را دیدم. امثال ما دلیل اینکه می‌خواهند به حوزه برگردند به خاطر این است که زدن این حرف‌ها از پایگاه دانشگاه هیچ فایده‌ای ندارد و باید از مبدأ و خاستگاه حوزه این حرف‌ها را به حوزه زد.

من وارد گونه‌شناسی پژوهش‌های معاصر، پژوهش‌های فقه فرهنگ می‌شوم، حواستان هم باشد وقتی فرهنگ می‌گوییم: زبان، ارتباطات و رسانه، هنر، سبک زندگی، مدیریت تغییرات فرهنگی، همه اینها منظورمان هست.

البته باز می‌گوییم وقتی می‌گوییم فرهنگ، حوزه‌های دیگری هم مدنظرمان هست: حوزه‌های کارشناسی فرهنگ، اینجا سایر را هم اضافه می‌کنم، مثلاً میراث فرهنگی، جهانگردی و... . چون می‌خواهم کار برایتان معرفی کنم، اینها را در سایر گذاشتم، هرچند در نظام مفهومی، در یک هندسه مفهومی می‌شود اینها را منظم کرد. یعنی مثلاً شما بگویی وقتی می‌گوییم فرهنگ که فرهنگ به معنای پذیره‌های انسانی به‌منظور معنابخشی و جهت‌بخشی به رفتارهای فردی و اجتماعی، این هم یک تعریف فرهنگ است، این فرهنگ یا امر فرهنگی است یا فعالیت فرهنگی است یا امکان فرهنگی است، مثلاً گاهی تولید می‌کنید، گاهی توزیع می‌کنید، گاهی مصرف می‌کنید، مثلاً اشاعه هست، گاهی تبلیغ می‌کنید، گاهی تشویق می‌کنید، گاهی تهدید می‌کنید، اینها همه‌اش فعالیت فرهنگی است.

امکان‌های فرهنگی هم یا نیروی انسانی است یا فضا و اماكن است یا تجهیزات و سخت‌افزار است، برای اینکه دستتان بباید که خیلی هم وقتی می‌گوییم فرهنگ یله و رها و انتزاعی نیست، ولی من دوست داشتم امروز این گونه بحث کنم.

گونه‌شناسی تحقیقات فقه فرهنگ

تحقیقات در حوزه فقه فرهنگ ۳ گونه است:

۱. تحقیقات اصولی، پایه، روشنی و به تعبیر دقیق‌تر، مثل همین کاری که من بعضاً مطالبش را برای شما می‌خواندم، بنیادی.

۲. تحقیقات موضوع‌شناسانه، تحقیقاتی که سعی می‌کند موضوع را بازشناسی کند. می‌خواهم با ادبیات فقهی سخن بگویم. یا یک موضوع جدید را کالبدشکافی کند یا روایتها و ظهورات جدید از یک موضوع قدیمی را بازشناسی کند.

۳. تحقیقات راهبردی. نهایتاً تحقیقات حکم‌شناسانه و می‌توانیم اسمش را تحقیقات راهبردی هم بگذاریم که خطمشی بدھیم. بینید سیاست فرقش با حکم این است که طرف قبول کرده است که باید در خدمت حل مسئله دربیاید. حل مسئله اجتماعی، همان معنای پالیسی است. مثلاً ما یک چیزی به نام سیاست جنایی داریم و می‌گوییم سیاست جنایی اسلام چیست. یعنی یک سیاست شما می‌گذاری و در

آن خیلی چیزها جرم است خیلی چیزها جرم نیست. سیاست، ترجمه بهتر، خط‌مشی است. یا حتی کشف ذاتقه. ذاتقه دین در این حوزه چیست؟

تعامل فقه با فرهنگ

در تحقیقات اصولی من چند دسته کار خدمتتان معرفی می‌کنم. یکی تعامل فقه و فرهنگ است. ببینید پژوهش‌های ناظر بر تعامل فقه و فرهنگ. تعامل (از باب تفاعل) اقتضای چه دارد؟ طرفینی است، یعنی دانش فرهنگی هم باید به فقه یک‌چیزی بدهد، همه‌اش که قرار نیست بگیرد، فقه هم همین‌طور. بخشی از آن تحقیقات زبان‌شناسی، بخشی از آن تحقیقات مردم‌شناسی، تاریخ‌شناسی، زبان قرآن است. می‌خواهم یک مسئله‌ای را که نوظهور است برایتان مطرح کنم، حالا شاید هم شنیده باشید. ببینید ما آمدیم در اصول فقه گفتیم که قول لغوی حجت نیست. کسی را نداریم که گفته باشد قول لغوی حجت است. بعد بهجای قول لغوی، هیچ‌چیزی را جایگزین نکردیم تا دست فقیه بدھیم ولی دانش فرهنگی می‌تواند این کم را به فقیه جبران بکند. زبان‌شناسی فرهنگ نه زبان‌شناسی فرهنگی.

ما بین اینها فرق می‌گذاریم، زبان‌شناسی فرهنگ امروز باید در خدمت فقه و قرآن دربیاید. درواقع زبان‌شناسی فرهنگ به شما منطق تحول زبان و ماهیت کاربست زبان را می‌دهد. ای بسا ما بتوانیم در حوز< اصولی به این نتیجه برسیم. من این را بگوییم علم اصول ما دائرة‌المعارف زبان‌شناسی در مباحث الفاظ است. اشتباه نشود ولی مباحث الفاظ در دل علم اصول یک مبحث نقلی است یعنی ما را به تاریخ صدور لفظ نمی‌برد، به ما می‌گوید خیلی خوب حالا مثلاً صحیحی باشم یا اعمی، یکسری قانون‌های کلی به قول معروف آئین‌نامه و بخشنامه به ما می‌دهد، اصل موضوعه به ما می‌دهد، داده به ما نمی‌دهد ولی همین زبان‌شناسی غیر از دانش نقلی یک دانش تجربی هم هست که می‌رود در دل تطورات زبانی رسوخ می‌کند حتی ای بسا مذاق حوزه به ادبیات دانش زبان‌شناسی به معنای تجربی‌اش شیرین شود! باز هم می‌گوییم این فرایند به معنای نقلی‌اش در دل علم اصول نهفته هست و چه بسا اصولیان ببایند حکم بر حجت قول لغوی بدھند، به این معنا البته.

مثلاً یک فقیه برای اینکه خوب بتواند تحلیل لغوی کند در بهترین حالت می‌آید و ده تا کتاب لغوی معتبر را که یک ترتیب زمانی هم از قرن دوم تابه‌حال دارند مثلاً *مجمع البحرين* در آن هست، اینها را پشت سر هم می‌گذارد و با هم‌دیگر بررسی می‌کند و به یک جنبه مذاقی می‌رسد و حجت هم برای او نیست، به یک روح لغوی می‌رسد ولی باز نمی‌تواند اعتماد کند تا چه بررسد به اینکه اگر احیاناً بین آن و ظاهر نص و ظاهر آن خبر تعارضی ببیند.

اصلاً قول لغوی هم یعنی در توسع< حکم کمکی به آن نمی‌کند، کاری که زبان‌شناسی انجام می‌دهد. البته ما باید مفصل در مورد زبان‌شناسی حرف بزنیم. امثال دکتر پاکتچی کارهای شان دارد منتشر می‌شود و توصیه می‌کنم در مورد زبان‌شناسی فرهنگ تحقیق بکنید. ما زبان‌شناس فرهنگ زیاد داریم؛

اما فرق پاکتچی با بقیه این است که اصلاً تخصصش قرآن و حدیث و فقه است. ایشان مدیر گروه قرآن و حدیث در دانشگاه امام صادق(علیه السلام) است.

مثلاً یکی از ادعاهای تحدیات ایشان این است که تفسیری از شیعه و سنن (فریقین) از قرن دوم هجری تا به امروز نبوده است که من آن را نخواندم. او اثری «آسیب‌شناسی چهارده قرن کارنامه تفسیری شیعه» دارد که زیر چاپ است. این از آثاری است که فقط باید حوزه بخواند و دانشگاه نباید اینها را بخواند یا باید حوزه و دانشگاه سر این دیالوگ بکنند. آنوقت در کنار دروس رسمی فقه، ما چقدر زبان‌شناسی و با یک مقداری بدء‌بستان بحث مردم‌شناسی و تاریخ‌شناسی کرده‌ایم؟

یک مثال. شما در حوزه‌های علمیه یک بحث تحت عنوان ظهار دارید. می‌گوییم ظهار این است که یک نفر به زنش بگوید ظهرک ظهرک امی. خداوکیلی کدامیک از شما این را از باب مردم مطالعه کرده‌اید؟ گفتم مردم‌شناسی درون پدیده، معناشناسی می‌کند. ما در درون خود پدیده واقعاً می‌فهمیم برای چه یک نفر باید این حرف را بزنند که بعد ظهار بشود؟ در چه بافتار و سامان و شرایط زندگی زیستی در شب‌جزیره او چنین می‌گوید؟ البته این به معنای دینامیز نباشد. یکوقت دینامیستی نگاه نکنیم! و بگوییم اگر این‌گونه است که پس سنگسار هم مال بافت شب‌جزیره بوده است. نه، ما چیزی که خداوند عالم در قرآن به عنوان حکم عام مطرحش کرده است این را چون ناظر بر فطرت انسان است می‌پذیریم. می‌دانیم که اقتضای فرهنگ تنوع است؛ اما تکثر نه. این را می‌خواستم بگویم که نگفتم و ما می‌توانیم بعضی از رفتارهای فرهنگی دین را که ظاهراً اینها باید یکپارچه باشد مثل بعضی از احکام جزایی اسلام، خوب سنگسار یک حکم جزایی است، این را می‌شود با بحث تنوع فرهنگی جمع کرد. گفتم فرهنگ در مقام ثبوت همان دین است، به نظر من می‌شود این دو را جمع کرد. ولی باز می‌گوییم نیاز به پایان‌نامه سطح چهار حوزه دارد، پایان‌نامه‌های ما باید به این سمت‌ها و این سؤال‌ها برود.

نمی‌خواهم خدای نکرده بگویم ظهار مال آن جامعه بود! نه، می‌خواهم بگویم ظهار را ما نمی‌فهمیم چیست، اگر بفهمیم چیست پیام ظهار را می‌فهمیم. اما پیام ظهار چیست؟ خداوکیلی کسی می‌تواند برای من توضیح دهد. بله تعریف خطی را من هم در کتب فقه و تفاسیر خوانده‌ام؛ ولی به لحاظ مردم‌شناسختی ظهار چه بوده است؟

- به نظر من نوعی طلاق عاطفی بوده است.

استاد: آقایان مجتهدین الآن براساس این تعریفی که ایشان ارایه دادند می‌توانند مسئله ظهار را توسعه دهند؟

- فرضیه است.

استاد: خوب این را چه کسی اثبات می‌کند؟

- معلوم نیست.

استاد: من همین را دارم می‌گویم. یک بندۀ خدایی می‌گفت ما همه مسایل علمی را حل کردیم، گفتم چطور؟ گفت تمام سؤال‌های علمی را من برایش یک پاسخ مفروض دارم. خوب اگر این‌گونه بود که آن مشکل عالم رفع بود ولی شما با مردم‌شناسی می‌توانی اثبات کنی که ظهار دقیقاً چیست؟ خوب اگر این‌گونه باشد آن این طلاق‌های عاطفی که ما در جامعه داریم وضعیت شرعی اش چگونه است؟ اصلاً جرئت می‌کنید حکم بدھید؟ من می‌خواهم جرئت حکم‌دادن در حوزه بالا برود. ایشان یک فرضیه خیلی خوبی را مطرح کرد. می‌گویند راست می‌گویی ما بیست‌سال است ظهار را می‌دانم ولی تابه‌حال فکر نکردم. یک بندۀ خدایی می‌گفت آخر مگر کسی مغز خر خورده است که به زنش بگوید ظهرک ظهر امی! خوب برای چه می‌گویی؟ بندۀ هرگز نمی‌خواهم پا در کفش حوزه بکنم، می‌خواهم بگویم باید به سمت تحقیقات زبان‌شناختی، مردم‌شناسی و تاریخ‌شناختی برویم.

- در زبان‌شناختی، دریافتی که از آن کردم در حالت تجربی‌اش بازگشتش و نتیجه‌اش این‌گونه می‌شود که توسعه معانی در مفاهیم دینی می‌شود یعنی ما با کار زبان‌شناصی به دنبال توسعه معانی هستیم؟ آیا نتیجه این است؟

استاد: و فهم دقیق و به معنای دقیق‌تر اثبات کارآمدی دین هزار و چهارصدسال پیش برای قرن بیست و یکم، چرا؟ چون من معنا را می‌فهمم.

- و قرن‌های آتی.

استاد: بله. زیرا حرام حرام‌الی یوم القيامة و حلال محمد حلال‌الی یوم القيامة. این است که تو بدانی چه چیزی را حرام کرده است، آن هم همان را حرام کنی.

یک مثال دیگر در حوزه قرآنی بزنم. ببینید «إنما المشركون نجس» البته اینجا یک آن قلتی هست که نجس با نجس فرق می‌کند، ببینید نجس را به معنای لغوی بگیریم یا اصطلاحی، اصلاً من کار ندارم، من می‌خواهم در بحث مردم‌شناسی آن بروم. در فضای نزول این آیه که پیامبر بالب مبارکش به مردم گفته است: «إنما المشركون نجس». مردم بعد از شنیدن «إنما المشركون نجس» چه برداشتی کردند؟ یعنی مشرکان را چه فرض می‌کردند؟ یک تکه نجاست مثلاً مثل مدفوع؟! که دست خیس نباید به آن بزنی یا نه، یک چیز دیگر برداشت می‌کردند. البته سعی مفسّر بر این بوده که در تاریخ شیعه این را بفهمد. لیکن اگر ما همزمان فرهنگ‌شناختی، زبان‌شناصی، مردم‌شناسی و تاریخ‌شناصی را به کمک کار مفسّر و به کمک کار فقیه بیاوریم، نتیجه روشن‌تر می‌شود.

یک نکته بگویم. دلیلی که اقبال به تفسیر نمی‌شده است یا مفسران لااقل در چهارصدسال اخیر معمولاً نسبت به فقهاء در اقلیت بودند، یک دلیلش این بوده است که آفایان و اساتید نگاه می‌کردند می‌دیدند که مگر مغز خر خوردیم با این‌همه محدودیت در فهم به سراغ فهم قرآن برویم؟ قول لغوی که نداریم، تاریخ را هم که نمی‌دانیم، دینامیزم هم که نداریم، آقا ولش کن! بیاییم با همین چهارتا

روایتی که داریم و درواقع دیگر خیال‌مان را راحت کنیم که خبر و درواقع قول لفظی حجت است. لذا می‌آییم چهارتا حکم تولید می‌کنیم. همین هم البته خیلی مفید بوده است.

فقه موسیقی

تازه همین جا هم نگاه کنید آنجایی که تعداد روایات قابل استناد موضع یا مضيق می‌شده است و فقه دارای فربگی یا لاغری است. مثلاً شما می‌آیید در موسیقی، می‌بینید کلاً در موسیقی سه تا روایت قابل استناد دارید. من اینجا الآن ادبیات فقه موسیقی را برایتان توضیح می‌دهم. می‌بینم کسی سراغش نمی‌رفته ولی در درس خارج تا دلت بخواهد برای حج و... دارد کار می‌شود. ببینید فقیه می‌خواهد در یک بازه دو ساله، سه ساله، چهار ساله مفصل با این روایات و با این ادله نقلی کار کند. من اعتقاد دارم یکی از گیرهای اساسی ما در حوزه‌های علمیه این است که زبان‌شناسی و مردم‌شناسی و تاریخ‌شناسی نداریم لذا مقام صدور حکم مشکل پیدا می‌کنیم. ما درواقع عصر تنزیل را خوب نمی‌شناسیم.

مردم‌شناسی تاریخ فرهنگی

مردم‌شناسی می‌آید می‌گوید دقیقاً می‌خواهم برایت بگوییم سلوک مردمان در مدینه‌ای که حکم حجاب آمد، طبقه‌بندی آدم‌ها از نظر پوشش، روابط پوششی، مصرف لباس چگونه بوده است.

- خوب اینکه تاریخ‌شناسی می‌شود.

استاد: نه، تاریخ‌شناسی می‌آید یک مقداری کلی‌تر احوالات تاریخی آن دوره را بررسی می‌کند. مردم‌شناسی تاریخی اینجا بیشتر منظور ماست و ما به آن مردم‌شناسی تاریخ فرهنگی می‌گوییم. اینکه آدم‌ها دقیقاً این‌گونه بودند، این کارها را می‌کردند، البته اینجا هم باز دوباره نیاز به دلیل تاریخی دارد یعنی منع تاریخی می‌خواهد و با شهود این را نمی‌توانیم بگوییم! من قبول می‌کنم ولی یک مقداری روشش فرق می‌کند، یک مقداری دست محقق در به قول شما فرضیه‌بافی آزاد است و البته بعد سعی می‌کند فرضیه‌اش را اثبات کند. ولی در تاریخ شما فرضیه‌بافی نمی‌کنید. در تاریخ هرچه که تسجيل شده و ثبت شده است را فقط گزارش می‌کنید. من حرفم این است اتفاق مهمی که با مردم‌شناسی می‌افتد این است که شما می‌فهمید در چه فضایی گفتند: لا تشرب و لا تشرب. این امونه‌ی دقیقاً به چه معنایی بوده است؟ معناش را من الان امروز می‌خواهم بفهمم. من مثال که بزنم جا بیفتد.

ببینید یک کار واقعاً متھورانه‌ای که البته ظاهراً مجوز چاپ نگرفته است و اشکال هم دارد، دیکته ننوشه غلط ندارد، آقای ترکاشوند است که تحقیقات دیگری هم دارد در خصوص حجاب با همین رویکرد انجام داده است، «حکم حجاب در عصر پیامبر» هزار و هفتاد صفحه کتاب است. او حجاب را فقط در عصر پیامبر با روش مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و تاریخ‌شناسی گردآوری کرده است. او چه کرده؟ حکم حجاب را گفته؟ نه؛ بلکه وضعیت پوشش و آرایش مردم را تحقیق کرده است. بعد می‌دانید از آن چه درآمده است؟ اینجا را او یک اشتباھی کرده است که سخت به او تاخته‌اند. این درآمده است که حکم حجاب ناظر به بهبود این وضعیت بوده است، کدام وضعیت؟ وضعیتی که یک

گروه معتبر اجتماعی، چه مرد و چه زن، در معابر عمومی، حتی بدون ستر عورت راه می‌رفتند و اثبات کرده است و حکم حجاب را پوشاندن عورت این آدم‌ها دانسته است. و گفته منظور از حجاب این نبوده است که می‌بینیم! نویسنده خیلی حرف بزرگی زده است و حرفش اشکال هم دارد و باید هم نقد شود. ولی یک طلبه‌ای مثل شماها درس خارج خوانده، هزار و هفتادوپنجم صفحه این‌گونه حرف زده است! من می‌گویم این مهم است فعلاً، نتیجه را رها کنید، روشنش را می‌گویم که بدانید.

- چرا فقهاء وارد این مباحث نمی‌شوند؟

استاد: من مثالی برای شما درباره موسیقی زدم. اگر قبول ندارید بگویید قبول نداریم. خوب، آیا دلیل اصلی اینکه کلاس‌های خارج فقه ابا دارند از اینکه موضوع شان را موسیقی یا حتی سینما بگذارند، آیا غیرازاین است که فقیه جعبه‌ابزار ندارد؟ و گرنه فقیه ما روش دارد، جسارت هم دارد، استظهار و توکل هم دارد، کیاست و کلاس‌داری و همه‌چیز دارد؛ اما جعبه‌ابزار ندارد که چه بگوید.

- تابه‌حال فضا و مطالبه نیاز در این موضوعات نداشته‌اند. چون فقیه در مقابل پاسخ‌دادن به نیاز مردم، طلبه تربیت می‌کرد و به جامعه تحويل می‌داد. تابه‌حال مردم درگیر حج شان نماز و روزه و اینها بودند. بعدازاین حکومت و تشکیل حکومت، ساختار حکومت مطالبه می‌کند، دغدغه ایجاد می‌کند. استاد: نه، الان ۳۰ سال است که مطالبه هست؛ اما از جانب حوزه پاسخ ندیدیم.

- الان هم ببینید اگر عالمان دینی فضا به آنها داده شود که آقا شما اگر نظریه بدھید، نظریه شما برای ما ارزش دارد، برای نظریه‌تان احترام قائلیم و عمل می‌کنیم. این را قطعاً محققان و اندیشمندان ذهن و انرژی‌شان را می‌آورند و روی این فضای جدید می‌گذارند. ما علمی تولید می‌کنیم که پاسخ این فرد را می‌دهد و نیاز را برطرف می‌کنیم ولی تاکنون این فضا نبوده است، قبول کنید.

استاد: درست است. ببینید یک نکته بگوییم هدف اصلی ما در تحول در تحقیقات بنیادین نهایتاً هم اصلاً موضوع‌شناسی نیست، هدفمان توانمندشدن در استخراج سیاست‌الشرعیه و ذاته شرع است. مثلاً روح شرعی، ذاته دین در حوزه مثلاً موسیقی چیست؟ این فقط با شناخت موضوع کفایت نمی‌کند، باید بتوانی بازنگری در حکم بکنی، و نه تنها بازنگری، بلکه بازفهمی در حکم بکنی.

ببینید مرحوم فیض تنها کسی است که در مورد موسیقی یک حکم شاذ دارد. ببینید حرف این است که یک کاری بوده است که از جنس دوم بوده است اما اگر از جنس اول بود الان به آن توجه می‌کردیم. او نیامد با توسعه مفهومی آنچه که شرع در خصوص موسیقی انجام داده است حرف جدیدی در حوزه موسیقی بزند بلکه ایشان فقط آمد یک مقداری موضوع و زمان خودش را موضوع‌شناسی کرد و یک مقایسه‌ای هم با زمان تشریع کرد و گفت آقا موسیقی که این‌همه به آن در فقه و در احادیث ما حمله شده است به خاطر این است که موسیقی مساوی با جلسه و مجلس بطایلین و عیش و نوش و طواغیت بوده است. خوب اینها نقطه مقابل فرهنگ اهل‌بیت و امامیه قرار می‌گرفتند،

پس اساساً این موسیقی آن موسیقی که اینقدر حرمت سفت و سخت دارد، آخر بین خریدش، فروشش، تعلیم‌ش، تعلمش، همه‌اش حرمت است.

- کمک به ظالم می‌کند و شادی ظالم را می‌آورد.

استاد: پس چه موسیقی‌ای می‌ماند، اگر واقعاً تعلیم و تعلیمش این‌گونه است پس یعنی - این را مرحوم فیض نگفته است - ذاته شارع این بوده است که این موسیقی از بن کنده شود. البته یک‌چیزی هم ته آن ماند که بله اگر لغو و اینها نشود، چیزی نمی‌ماند که تو بخواهی بگویی تله‌ی دارد یا تله‌ی ندارد. ما می‌گوییم ذاته شارع در حوزه موسیقی چه بوده است؟ من کار مرحوم فیض را دارم مثل کار آقای ترکاشوند معرفی می‌کنم و کار فیض البته بین یک و دو قرار می‌گیرد، البته من خیلی ناراحتم که هر دو تا تجربه و مثالی که دارم می‌زنم مثال‌های ناموفق و مثال‌هایی است که مورد اجماع و وفاق قرار نگرفته است و نقدهای جدی دارد.

لذا مرحوم فیض می‌گوید این موسیقی آن موسیقی نیست.

- خود امام خمینی هم همین‌طوری بودند، آقایانی که بعداز انقلاب به ایشان نامه نوشتند و جواب نامه‌ای که به ایشان دادند، مؤید این است.

استاد: بله. موسیقی‌ای‌آن از مسائل جدی نظام است. خود نظر رهبری هم با اینکه درس خارج موسیقی دارند، نظر تعديل شده‌ای دارند. ولی باز در اجرای آن ابهاماتی وجود دارد. برای همین است که صداوسیما همچنان دارد گاف می‌دهد. ظاهراً سیاست موسیقی نظام مشخص است: ترویج ممنوع است؛ اما استفاده در موارد بدون تله‌ی مجاز است. ولی من سؤال دارم از فقهاء که وقتی نمی‌توانی ترویج دهی خوب یعنی دنبال این هستی که در ادامه از ریشه برکنده شود دیگر! یعنی این را می‌توانی بگویی، نمی‌گویی! لااقل به من بگویید که آقا! سیاست شارع این است که موسیقی مطلقاً حذف شود. این را نمی‌گویند، در نقطه مقابل ممکن است شما بگویید نه این حرف را نزن، افراط هم نکن، نخیر. فقه با یک طرحی و یک درجه‌ای از موسیقی آشی کرده است یعنی اصلاً مشکلی ندارد و اگر بگویی مشکلی ندارد من باید بگوییم پس باید دنبال ترویجش هم باشی.

- اگر با نگاه مدیریت عرفی نگاه کنیم جواب شما داده می‌شود. برخی از موضوعات هستند که فقه به دنبال مدیریت عرف است یعنی اگر تغییر و تحولی می‌خواهد در جامعه صورت گیرد - این برداشت خودم است - فقیه به گونه‌ای می‌آید فتوا می‌دهد که این تحول به صورت آنی اتفاق نیفتد که بالاخره آن‌اً اتفاق افتادن یک سری مسائل و تبعاتی دارد.

استاد: آن‌وقت در بحث روشی ما، ما یک بحثی داریم در بحث فلسفه‌های علوم اجتماعی به نام رئالیزم انتقادی. می‌دانید ته آن چیست؟ آخرش این است که آن فقیه خودش هم نمی‌داند حکم چیست! آن می‌داند چکار باید بکند ولی حکم غایبی را نمی‌داند. او وضعیت و عرف را مدیریت

می‌کند. ما به این رئال می‌گوییم. عرف را مدیریت می‌کند بر این اساس که عرف به کدام سرمنزل برسد حکم ممکن است عوض شود.

- جهت، جهت تعبد است.

استاد: جهت تعبد است، صد در صد.

- حکم هم اگر عوض شود در مسیر تعبد اشکالی ندارد.

استاد: من که نمی‌گوییم اشکال دارد. من گفتم این نشان می‌دهد رئالیزم انتقادی که آقای پارسانیا مروجش در ایران است و می‌گوید مكتب صدرایی اصلاً رئالیزم انتقادی دارد، امام هم رئالیست انتقادی بوده که فقهش این‌گونه پویا بوده است، من دارم آن را تأیید می‌کنم، جهت که تعبد است. ایشان یک کتابچه‌ای هم داده است البته مجموعه مقالات است «رئالیزم انتقادی مكتب صدرایی».

یک مثال دیگر اینجا بزنم، اینجا دارم منابع خوب معرفی می‌کنم اما امروزی تر. در حوزه تحقیقات پایه فقهی کتاب «حال دوران» اثر آقای دکتر اکبر ایرانی است. من کار را نه تأیید می‌کنم و نه رد. یکی از بهترین کتاب‌ها: «حال دوران، نگرش جامعه‌شناسی به موسیقی از جاهلیت تا آغاز عباسیان» من یک فصلش را برای شما کپی گرفتم و آوردم. یک فصل چالشی آن را که کاملاً هم فقهی است: «فصل غنا از دیدگاه اهل سنت». این یکی از کارهای خوب است یعنی آمده دقیق و ریزبه‌ریز یعنی گاهی یک صفحه این کتاب ده تا ارجاع دارد، ریزبه‌ریز بحث کرده است که موسیقی چه بوده و البته این بخش آن قسمت احکام را آمده تحلیل کرده است.

در بحث فقه رسانه هم یک کتاب خیلی خوبی را همین‌جا می‌گوییم: کتاب «فقه ارتباطات» دکتر حاج آقای حیدری. این قوی‌ترین کاری است که انصافاً در این حوزه است. البته کارهای آقای جواد فخارطوسی هم خیلی عالی است. حاج آقای حیدری و آقای فخارطوسی در حوزه فقه ارتباطات در ایران بهترین کارها را دارند. ولی حیدری هنوز چاپ شده چیزی را ندارد و به قول معروف یک مجتهد جوان است. گاهی شما می‌گویید که ما برای بحث فقه رسانه بیاییم برای متصدیان خبر و صداوسیما همین یک موضوعات قبلی را آموزش دهیم، بگوییم غیبت این است، تهمت این است و این را با کارشان تطبیق دهیم، موضوع جدید را با موضوع قبلی تطبیق می‌دهیم.

اما یک وقت شما می‌آید می‌گویید که اصلاً یک چیز دیگری در غول رسانه‌ای یا در این دجال جدید دارد اتفاق می‌افتد. این یک موضوع است که باید احداث شود. من از شما سؤال دارم، ما محدودیتی برای این پنجاه باب فقهی داریم؟

- نه.

استاد: پس چرا حداقل یک قرن است که ما در این پنجاه تا ماندیم؟ در بهترین حالت پنجاه تا بعضی‌ها مثلاً بیست باب، سی باب، یک مقدار تجمعی و تنقیح و ترکیب می‌کنند به بیست باب می‌رسند. البته ما یک کلیاتی داریم مثلاً می‌گوییم عبادات، معاملات، بعد در معاملات می‌گوییم مثلاً

عقود، ایقاعات، اینها که تقسیم‌بندی‌هاست که برای حوزه آموزش خیلی هم خوب است دستستان هم درد نکند ولی ما چقدر ابواب فقهی‌مان در حوزه وسیعی به نام فرهنگ جا باز کرده است؟ باز در بحث‌های موضوع شناسانه مثلاً در حوزه ارتباطات کارهای دیگری هم انجام شده است. من یک مثال برایتان بزنم، در حوزه تعلیم و تربیت و مباحث جدید، تعلیم و تربیت مثلاً آقای دکتر باهنر کارهای خوبی دارند. خانم دکتر علم الهدی کارهای خیلی خوبی دارند. البته ایشان باز می‌گوییم کار مبنایی دارد.

باز می‌گوییم از بحث موضوع‌شناسی دور نشویم، کمک می‌کنیم که موضوع تعلیم و تربیت جدید بازشکافی شود، کارهای بنیادین داریم ولی من الان برای شما می‌گوییم، شما مهدکودک را برای من موضوع‌شناسی کنید، اصلاً مهدکودک چیست، زمان پیامبر بوده است؟ زمان امام صادق(علیه السلام) بوده است؟ نبوده است. این احداث موضوع می‌خواهد و باید در موردش حکم اجتماعی بدھیم.

فقه فرهنگ در تعامل با فقه الدعوه و فقه الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر، و فقه التربیه
- این فقه سیاست بازگشت اساسی و ریشه‌ای آن فکر کنم به بحث امر به معروف و نهی از منكر است.

استاد: یک نکته. یکی از جاهایی که ما گیر داریم بحث امر به معروف و نهی از منکر است. خود امر به معروف و نهی از منکر، نه به عنوان یک مسئله در کنار مسائل دیگر شرعاً؛ بلکه به عنوان یک شاهکلید در حوزه فقه سیاست‌گذاری فرهنگ به ما کمک می‌کند.

یکی دیگر از شاهکلیدها در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی مخصوصاً ناظر بر حوزه ارتباطات و هنر فقه الدعوه و فقه الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر. حالا امر به معروف و نهی از منکر الحمد لله یک باب فقهی بوده ولی مثلاً دعوت نه. می‌دانید نظریه ارتباطی قرآن دعوت است.

نیز یکی دیگر از شاهکلیدهای شما درواقع در بحث فقه فرهنگ و ارتباطات خود بحث تزکیه یا تربیت است. «و يعْلَمُهُمْ و يَزَكِّيْهُمْ و يَعْلَمُهُمْ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ». فقه تربیت را دیدید در قرآن به این معنا بکار برود؟ بکار نرفته است، ترجمه است. تربیت اصلاً کلمه عربی است ولی ما تربیت را درواقع در اصلاح ترجمه‌ای که و بهترین ترجمه برای culture در کنار فرهنگ همین تربیت است و شاید هم در دوران پهلوی اول در ترجمه education آقایان این را بکار می‌بردند.

من خودم بحث شاهکلید تزکیه را «تربیت» می‌دانم. این شاهکلید چیست؟ من یک مثال بزنم که اینجا دوباره نیاز به تحقیقات نوع اول دارد. آفا امر به معروفی که در قرآن گفته است چرا همان‌جا کار را راحت نکرده است؟ و چرا ما را دچار صعوبت کرده است؟ چرا همان‌جا نگفته است: الأمر بالفرض والنوافل مثلاً. یا: بالفرض فقط. می‌خواهم بگوییم ارزش افزوده معروف در زبان قرآن (نه زبان عربی) است. ببینید ما فکر می‌کنیم فهم قرآن به زبان عربی است؛ حال آنکه قرآن، عربی نیست؛ بلکه عربی مبین است. زبان‌شناسی اثبات می‌کند که منظومة قرآن خودش یک زبان دارد. البته علامه خیلی به منظومه

قرآن نزدیک شد، با ابداع یا بهتر است بگوییم با جدی کردن روش تفسیر آیه به آیه ولی یک گیرهایی دارد. یعنی روش علامه در اینجا نقد دارد. یک محققی به نام حاج آقای عشایری در مرکز معارف قرآن قم داریم که نقدهای علامه را در خصوص این روشنی درآورده است.

ولی به هر حال کار علامه مؤید من هست که قرآن خودش زبان دارد: لسان وحی. در علوم قرآنی هم البته بحث شده است، چرا قرآن گفته است معروف؟ چرا نگفته واجب؟ بعد خیلی جالب است امر به معروف در بعضی از آیات بعد از دعوت به خیر آمده است. معروف بعد از خیر چه معنایی دارد؟ من حرفم این است که زبان‌شناسی ممکن است در فهم زبان قرآن باید به شما این را بگویید. مثلاً بگویید معروف نه آن است که شما می‌گفتید و نه آن است که لغوهای می‌گویند، معروفی که بعد از خیر بکار برود به این معناست. آنوقت اینجا به من شاهکلید می‌دهد و فقه سیاست‌گذاری من حل می‌شود. یکی از کارهای خوب در این بحث دوره‌ای است که آقای اعرافی شروع کردند، درس خارج ایشان است که دارد چاپ می‌شود. دوره فقه تربیتی که تابه‌حال فکر کنم شش جلدش چاپ شده است فقه التربیة ایشان است. ای کاش ایشان یک مقداری تحقیقات موضوع‌شناسی اش را گسترش می‌داد. من مثال است دارم می‌زنم، می‌گوییم ایشان باید یک جلد برای من مهدکوک بدهد، یک جلد بحث منابع آموزشی بدهد، آن طرف دارد می‌گویید بین آموزش یعنی تکنولوژی آموزشی، منابع آموزشی، مدرس، فضای آموزشی، کاش این‌طوری فقه مضاف ما موضوعی می‌شد. یعنی ایشان به من می‌گفت در خصوص تکنولوژی آموزشی، نظر فقه و دین این است.

الآن سر بحث تکنولوژی آموزشی ما بحث داریم. می‌دانید تکنولوژی آموزشی دارد می‌رود به سمت تصویری شدن (visualization) می‌رود. بچه‌هایی که رشته تکنولوژی آموزشی می‌خوانند ببینید، اصلاً می‌گویند آموزشی پایدار است که ویژوال و تصویری شود. آنها اصلاً آموزش‌های شما را در حوزه به اندازه دو زار قبول ندارند! خوب تصویری شود برای چه؟ ما داریم این قدر عقول مردم را تصویری می‌کنیم، تسطیح می‌کنیم، فرق جامعه ویژوال با جامعه‌ای که پیام‌ها را مکتوب می‌گیرد چیست؟ یا نه متعادل باشد یعنی هم مکتوب و هم ویژوال.

- خود همین که ما باید به سمت تصویری شدن برویم خود این نیاز به بررسی دارد.

استاد: بله. بخشی از آن در فقه التصویر است. در بحث‌های موضوع‌شناسانه، ببینید تحقیقات فقهی موضوع‌شناسانه، یک فقه سینما که کتابش هم چاپ شد، فقه سینما داریم که درس خارج یکی از آفایان است و کمتر معروف است. خیلی از سوال‌ها باقی‌مانده است و متأسفانه فقط فتح باب است. یعنی اصلاً در فقه سینما نیامده برای شما از فقه تصویر شروع کند.

در موضوع شناسی ما هم نیاز به مفهوم شناسی داریم و هم نیاز به مباحث جامعه‌شناختی.

- آنجا هم ما باز نیاز به الگوریتم داریم که ریاضی‌وار قدم به قدم برنامه تعریف کنیم. در همین بحثی که او صیکم بتقوی الله و نظم امرکم داریم، اگر بخواهیم نظم بدھیم که کار و خروجی‌های ما

عالمانه باشد و دچار آن التقاطها یا به قول شما تفسیر به رأی‌ها و اینها نشویم، اگر الگوریتمی تعریف کنیم هم یک کار جمعی است و هم یک کار بسیار منظم وovo الى آخر.

استاد: یک مثال در بحث‌های زبان‌شناسی بزم که اصلاً یک دفعه می‌بینید مذاق شرع اشتباهی فهمیده شده است و ما کماکان الان متأثر از ادبیات ترجمه‌ای و تفسیری قرآن و نهج‌البلاغه‌مان هستیم. لاقل سی سال است که مخصوصاً در این تربیون‌های نماز جمعه داریم به مردم می‌گوییم امیرالمؤمنین فرمود: «اوصیکم بتقوی اللہ و نظم امرکم» و گفتیم، تقوا و نظم و انضباط اجتماعی چقدر مهم است. اما افغانستان، در مورد انضباط اجتماعی به معنای مدرن آن صحبت می‌کند! حالا من نمی‌گوییم انضباط بد است یا خوب است. من در دوره ارشد دانشجوی علوم سیاسی بودم و موضوعی که به آن علاقه‌مند شدم قدرت، سیاست در نهج‌البلاغه در بیان امیرالمؤمنین بود. به سراغ زبان‌شناسی و معناشناسی برخی کلمات حضرت رفت. دقت کنید! اصلاً نظم امرکم به این معنا در نهج‌البلاغه بکار نرفته است!

نظم یعنی عقال، یعنی محکم‌بودن. نظام اصلاً فارسی شده‌اش همان لگام است. البته برای اثبات این باید برویم مثلاً آقای پاکتچی را ببینیم که زبان‌شناس است. نظام یعنی محکم‌بودن، امر هم یعنی امور، کارهای روزمره، امر به معنای حکومت، امر در ادبیات نهج‌البلاغه فقط به یک معنا به کار رفته است، تنها معادل برای آنچه که ما امروز به آن government می‌گوییم، حکومت مرکزی، در نهج‌البلاغه امر است و ولاده امر المسلمين.

پس نظم امرکم یعنی تقوای خدا، مسجل و محکم‌بودن مسئله حکومت است، یعنی مشروع باشد و محقق باشد و قادر باشد و بسط ید داشته باشد. آنوقت است که جامعه اسلامی برنامه‌هایش را می‌تواند پیاده می‌کند: «إن مكتّاهم في الأرض أقام الصلاة و آتوا الزكاة».

خوب، ما سی سال است داریم نظم امرکم را خیلی ساده و ظاهری گفتیم. می‌خواهیم بگوییم ببینید چقدر تحقیقات زبان‌شناسی به دردمان می‌خورد. البته دین برای منظم‌بودن تعابیر دیگری هم دارد، دین برای احراز از پلشتی و موازی کاری و نقص در کار و تنقیص در کار می‌گوید: «رحم اللہ إمرء عمل عملاً فأتقنه».

اما نظم امرکم یعنی حکومت. من روی نظم امرکم خیلی کار کردم. می‌خواهیم بگوییم شما تابحال از کجا نظم امرکم را به منظم‌بودن کارها برداشت کردید؟ به‌حاطر فهم امروزی است دیگر. یعنی چون امروز نظم را منظم‌بودن مسائل می‌گوییم و امر را هم کارها و امورمان و رفتارهایمان می‌گوییم؛ لذا آن عبارت را هم به همین معنای نادرست ترجمه و سپس تفسیر کردیم.